خط جهاد

ماهنامه تخصصی جهادگران حوزوی / بهمن ۱۴۰۰ شماره یک

میلاد فرخنده و با سعادت مادر مجاهدان و سرور بانوان جهان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مبارک باد.

سخن نخست

خط جهاد، دو نقطه

روح الله جلالوند

چند دقیقه‌ای بود بین‌شان حرفی رد و بدل نمی‌شد. دخترک سرش را روی پای مادر گذاشته بود. انگشتان مادر با آن موهای خرمایی بازی می‌کرد. دخترک بی‌مقدمه گفت «کاشکی دوباره زلزله بیاد». دست مادر خشکید. با چارانگشت زد به صورتش و گفت «خدانکنه». کمی دوروبرش را نگاه کرد. زلزله چادرنشینش کرده بود. یکی دو قلم جهیزیه خریده بود برای دختر بزرگش که رفت زیر آوار. زیپ چادر باز شد. پدر بود. رفته بود بنیاد مسکن برای وام و این چیزها. چهره‌ی هاج و واج همسر را که دید پرسید «چی شده باز؟» مادر که نمی‌خواست جان شوهر را مانند جسمش خسته کند لبخندی زد و گفت: «ریحانه باز یاد «حاج‌آقا» افتاده، می‌گه کاش دوباره «زلزله» بیاد»

خب حاج‌آقا بود که این چادر را برایشان بست و این عروسک را هدیه داد. همان شهبایی که زیر آسمان و دور حلب‌آتش، حلقه زده بودند. وقتی بزرگترها آوار‌برداری می‌کردند، پناه‌گاه امنی بود برای بچه‌ها. والدین هم هرازگاهی سری می‌چرخاندند و کودکشان را که در هیاهوی بی‌خبری و نشاط می‌دیدند، آسوده‌خاطر می‌شدند.

«حاج‌آقا» معلم بود برایشان، سرپناه بود و از همه مهمتر، «هم‌بازی». شبها غذا می‌آورد و حرفهای خوب می‌زد از توجه خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله به افتادگان؛ از بلا و صبر؛ از دردهاشان کم می‌کرد و تلاش داشت از تهدید، فرصت بسازد.

این‌ها کار بچه‌طلبه‌های همین حوزه‌ای است که نزدیک صدسالگی‌اش هستیم. راهی که ابوتراب علیه السلام گشود و علما پی گرفتند، به این گردنه‌ها رسیده و رهروانش هنوز وفادارند و پای علَم‌اند.

با همین چند صفحه‌ی مختصر قصد داریم خودمان را و کارمان را بهتر بشناسیم و بذر اجتماع قلوب بکاریم و «خط جهاد» را برای اطاعت از ولی و انس با جامعه پی بگیریم...

رهنمود

حضرت زهـرا علیها السلام یک جهادگرِ به‌تمام‌معنا، خستگی‌ناپذیر، محنت‌پذیر، سختی‌تحمّل‌کن است. [رهبر معظّم انقلاب ۱۳۶۸/۹/۲۲]

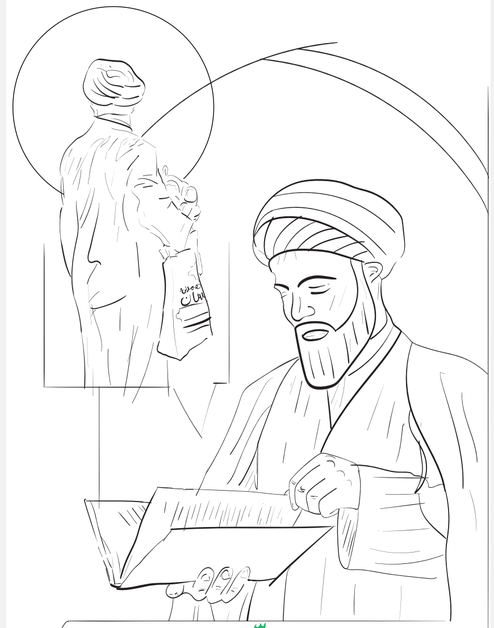

تحصیل، مقدّمه خدمت

گفت و گوی اختصاصی «خط جهاد» با آیت الله داوری

بعضی‌ها را اصطلاحا «آدم‌دیده» می‌گویند؛ یعنی کسی که با افراد سرشناس متعددی از طیف‌های گوناگون نشست و برخاست داشته است. در بین علمای معاصر، «آیت‌الله مسلم داوری» بی‌شک یکی از آنهاست. از دولت‌آباد اصفهان تا نجف و قم؛ در کارنامه او شاگردی بزرگان و همکاری در تحقیقات سترگی مانند معجم رجال آیت الله خوئی و تأسیس بیمارستان مجهز امام رضا علیه السلام در دولت‌آباد می‌درخشد. ایشان البته گنجینه‌ای است برای ناگفته‌های بسیار از روابط امام خمینی و آیت‌الله خوئی و آیت‌الله سید محمد روحانی. مطالب بسیاری از ایشان طی چند ساعت مصاحبه دریافت شده که متن مقابل، بریده‌هایی از آن است.

معرفی کتاب

کتـاب «الکـافی»

بهتر است به جای شخم زدن صفحات اینترنت با کلیدواژه‌هایی مثل «حدیث خدمت‌رسانی» و «حدیث رفع گرفتاری مؤمن» و... مستقیم برویم سراغ سرچشمه آن. سرچشمه‌ای با ۱۶هزار روایت که از دوران غیبت صغری تا کنون می‌جوشد و بسیاری را با زلال خود که از هم‌نشینی با نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست آمده، سیراب می‌کند. شاگردان مکتب اهل‌بیت علیهم السلام هر کدام عبارات شگرفی در مدح این کتاب گفته‌اند که در کنار آن جمله منسوب به امام غائب‌مان عجل الله تعالی فرجه الشریف «کافی کافٍ لشیعتنا» دیده نمی‌شوند.

ابواب این کتاب هر کدام به شهری باز می‌شود که کوچه پس کوچه‌هایش با معارف اهل‌بیت آشنایمان می‌کند. در باب «ایمان و کفر» که مملو است از روایات اخلاقی و بعضا فقهی، چند باب با حدود ۱۰۰ روایت نورانی پیرامون خدمت‌رسانی خودنمایی می‌کند: «بَابُ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، «بَابُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ» ، «بَابُ السَّعْيِ فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ» ، «بَابُ تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ» ، «بَابُ إِطْعَامِ الْمُؤْمِنِ» ، «بَابُ مَنْ كَسَا مُؤْمِنا» ، «بَابٌ فِي إِلْطَافِ الْمُؤْمِنِ وَ إِكْرَامِهِ» ، «بَابُ فِي خِدْمَتِهِ»، «بَابُ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ» و ...

حال این ماییم که با می‌خواهیم طرح فرهنگی‌مان را با جملاتی از بزرگان پر کنیم و یا اینکه قلبمان را پر کنیم از اطاعت از اوصیاء خدا...

کلام خدا

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾

به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند، (۱۵) و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می‌دارند، زیرا پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند! (۱۶) آنها کمی از شب را می‌خوابیدند، (۱۷) و در سحرگاهان استغفار می‌کردند، (۱۸) و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود! (۱۹)

[سوره ذاریات آیات ۱۹-۱۵]

گفت‌وگو

برشی از گفت و گوی اختصاصی «خط جهاد» با آیت الله داوری

تحصیل، مقدّمه خدمت

خیلی ممنون که وقت ارزشمندتان را در اختیار ما قرار دادید؛ لطفا بفرمایید تحصیلات حوزوی را چه زمانی شروع کردید و چگونه معمم شدید؟

مقدمات و ادبیات را به مدت ۵-۶ سال در «نیم‌آورد» اصفهان گذراندم. اطرافیان تشویق کردند که به نجف بروم و خودم هم واقعا علاقه داشتم. در آن ایام در صحراهای اطراف محلمان چله زیارت عاشورا گرفتم. آقای ناصری برایم هویهٔ (کارت دانشجویی دانشگاه فقه و اصول عراق) فراهم کرد. شیخ زرنگی بنام آقای قائمی در آبادان لنج را هماهنگ کرد و گفت در مرزها به معممین کمتر گیر می‌دهند؛ لذا من را به دست خودش معمم کرد و راهی عراق شدم.

برنامه‌تان در نجف چه بود و چطور با امام و آیت‌الله خوئی آشنا شدید؟

معمولا اصفهانی‌ها می‌رفتند مدرسه صدر. آنجا حجره‌ای گرفتم. هدف، درس خواندن بود و تعطیلی را جایز نمی‌دانستم؛ حتی یک روز. درس آقای ملکوتی که به کفایه معروف بودند، شرکت می‌کردم. هنوز کفایه تمام نشده بود که به من فرمودند «استعدادت خوب است برو درس آقای خوئی». در فقه و اصول خدمت ایشان بودم. امام هم که از ایران آمد نجف، در درس فقه‌شان شرکت کردم. ایشان خیلی به طلاب اعتنا داشت؛ وقتی می‌خواست به سؤالی پاسخ بدهد، در حالی‌که دست طلبه را در دست داشت جوابش را می‌داد.

در آن ایام تبلیغ هم می‌رفتید؟

بله؛ آن زمان صدور سمةُالعودة (مجوز خروج از کشور و بازگشت سریع به عراق) خیلی طول می‌کشید و به همین دلیل با یکی از دوستان برای تبلیغ قاچاقی آمدیم ایران. جایی را انتخاب کردم که مبلّغ‌های قبلی می‌گفتند «اهالی‌اش ریاخوارند و زنانشان پوشش مناسبی ندارند، در کل روحانیت را تحویل نمی‌گیرند». عزمم را جزم کردم و سخنرانی‌ام را با همین موضوع تنظیم کردم. رسمشان این بود که اگر از مبلّغی خوششان نمی‌آمد هدیه‌ای به او می‌دادند و خداحافظی می‌کردند. اما مرا به مساجد دیگر هم دعوت کردند. علتش را این می دانم که بدون چشم‌داشت رفتم.

طلبــه باید درسش را بخواند، درس هم که می‌خواند مقدمه این است که بتواند خدمت کند

زندگی علما در نجف چگونه بود؟

زندگی‌ها بسیار زاهدانه بود. یکی از دفتری‌های امام در نجف خانه‌ای اجاره کرده بود که نسبتا از سایر خانه‌ها بهتر به نظر می‌آمد. امام فورا دستور دادند «آن قرارداد را فسخ کن و خانه‌ای عادی بگیر». هوای نجف گرم بود و اطرافیان برای امام خانه‌ای در کوفه که هوایش کمی بهتر بود تهیه کردند ولی امام آن را رد کرد.

عالمی که زندگی مرفه داشت، دوزَبَرَش خالی می‌شد و مردم اصلاً او را نمی‌پذیرفتند.

در آن شرایط سخت اقتصادی علما چگونه به مردم کمک می‌کردند؟

هم در ایران و هم عراق، چه از نظر مالی و چه سیاسی، دست علما خیلی باز نبود. وجوهات و هدایایی که به بیوت می‌آمد، کفاف ابتدائیات طلاب را هم نمی‌داد چه برسد به مصارف عمومی. دولتی‌ها می‌دانستند ارتباط علما و مردم، ریشه‌شان را می‌خشکاند. بعثی‌ها در همین راه بسیاری را مسموم کرده و عده‌ای را به زندان انداختند. آیت‌الله خوئی از طریق آقازاده‌شان به خانواده‌های زندانیان که در مضیقه بودند، پول می‌رساند. خوجه‌های[1] اثنی‌عشری پاکستان وجوهات خود را به ایشان می‌دادند تا در مصارف عمومی مانند تأسیس مدارس غیرحوزوی و... مصرف شود.

امام خمینی به طلاب درس‌خوان، توجه ویژه داشت. بعضی ماه‌ها، پولی را بدون اینکه کسی مقدارش را بداند، داخل یک پاکت می‌گذاشت و چسب می‌زد تا کسی بازش نکند. اسم طلبه‌ای را روی آن می‌نوشت. من پاکت‌ها را جمع کرده بودم؛ بیشتر بخاطر دست‌خط امام که خیلی زیبا بود.

خدمت علما به مردم چه سابقه‌ای در حوزه دارد؟

قول و سیره اهلبیت علیهم السلام پر است از روایات قضای حوائج مؤمن و رفع گرفتاری و ... نقل شده که حضرت امام صادق علیه السلام طواف خود را رها کردند تا به حاجت مؤمنی رسیدگی کنند.

علما هم همین راه را ادامه دادند؛ پروژه آب‌رسانی از بحر نجف به داخل شهر با کمک «صاحب‌جواهر» انجام شده بود. «صاحب عروه» هم چندین مدرسه ساخته بود. بسیاری از علما نه فقط در ممالک اسلامی، بلکه در کشورهای اروپایی و آسیای شرقی، حسینیه، مساجد و مؤسسات اسلامی بنا می‌کردند.

البته همیشه خدمت به همین کمک‌های اقتصادی نیست؛ اصلاح ذات البین در میان علما رایج بود.

آیا علما به غیر شیعیان هم کمک می‌کنند؟

دأب علمای شیعه بر این بوده است؛ هر جا رضایت امام احراز شود، می‌شود سهم امام را مصرف کرد. «مؤلفة قلوبهم» یکی از مصارف خمس است. اما وجوهات را برای احداث یا توسعه حسینیه‌ها و مساجد و حتی مشاهد مصرف نمی‌کنند و می‌سپارند به کمک‌های مردمی.

جوانان ایزدی عراق در ماجرای انتفاضه، با دولتی‌ها هم‌دست بودند و آن قدر شیعه را آزار می‌دادند که به «ایزیدی» معروف شدند. اما در ماجرای داعش که بسیاری از اهل سنت و ایزیدی‌ها آواره شدند، آقای سیستانی به آنها ارزاق می‌دادند و غذا توزیع می‌کردند. خیرین و متمولین شیعه نیز به توصیه علما، حدود ۵۰۰ زن ایزدی را که داعش می‌فروخت خریدند و آزاد کردند.

از نظر شما خدمت به مردم چه جایگاهی در طلبگی دارد؟

طلبه باید درسش را بخواند، درس هم که می خواند مقدمه این است که بتواند خدمت کند.

مصاحبه که به اینجا رسید، شاهد از غیب آمد و اتفاقی که در دفتر آیت‌الله داوری زیاد تکرار می‌شود رخ‌داد. شخصی برای دریافت کمک آمد داخل و عرض حاجت کرد؛ چهار بچه دارم و ... استاد هم بی‌درنگ، از جیب قبا کیفی را درآوردند و سائل با بی‌جواب نگذاشتند. انگار مُهری بود بر همه حرف‌ها.

۱.گروهی مسلمان هندی‌الاصل هستند که در قرن پانزدهم میلادی به دین اسلام گرایش پیدا کردند.

ارتباط با ما

@khatejahad_admin | khatejahad | ماهنامه خط جهاد؛ نشریه تخصصی جهادگران حوزوی | سال اول | ماه اول | شماره یک

www.jahadgaranhowzavi.com/mag | صاحب امتیاز: دبیرخانه هماهنگی گروه‌های جهادی حوزه‌های علمیه کشور

khatejahad.mag@gmail.com | ۰۲۵-۳۲۹۴۲۱۱۰ | مدیر مسئول: ابوالفضل علیخانی | سردبیر: روح الله جلالوند | مدیر هنری: عبدالحمید ابراهیمی‌نیا

شناسنامه

جهادگر شهید

شهید حجت الاسلام میرزا محمود تقی پور

مسئول گروه جهادی طراوت ماندگار(موسسه بلاغ مبین)

۳۰ فروردین ۶۱ | ظهر اربعین ۱۳۹۶ ، دیرالزور

با اینکه خانواده و بچه‌هایش را خیلی دوست داشت و در وصیت‌نامه‌اش هم نوشت که: «خیلی مراقب خانواده‌ام باشید» اما واقعاً عاشق شهادت بود. از نظر معنوی و علمی در اوج بود و حدود ۸ سال از شاگردان خوب شیخ محمدجواد فاضل بود، بارها به دوستانش می‌گفت:«من احساس می‌کنم با این کارهایم هیچ رشدی ندارم!»

از نظر تبلیغی بسیار باتجربه و زبده بود. بدون تعلل برای رفع حوائج دوستانش اقدام می‌کرد و به راحتی به کسی که نیاز مالی داشت پول قرض می‌داد و بعد به آن‌ها پیامک می‌زد که:«من خیلی خدا را شکر می‌کنم که واسطه رفع‌حاجت تو شدم.»

ادبستان

از برکت نانی که بخشیدید

عاطفه جوشقانیان

عطر بهار از جانب دالان می‌آید
دارد صدای خنده از گلدان می‌آید

این کوچه‌ها را آب و جارو کرده باران
این اولین روزی‌ست که مهمان می‌آید...

حالا دوباره بوی نان پیچیده اما
دارد یتیمی خسته، سرگردان می‌آید

مثل گلوبندت اسیری را رها کن
امشب اسیری بی سر و سامان می‌آید...

از برکت نانی که بخشیدید، هر سال
بر خاک گندم‌زار ما باران می‌آید

شیراز، قم، مشهد، خدا را شکر بانو
عطر تو از هر گوشهٔ ایران می‌آید

هرگز نمی‌گنجید در وصف قلم‌ها
مدح شما در سورهٔ انسان می‌آید...

خاطره جهادی

تا قبل عید پنج نفر!

سلام علی آقا، خوبی؟! چند نفرید پسر خوب؟

عمیق نگاه کرد و گفت: خاله! تا قبل عید پنج نفر، بعدش که مدرسه ها تعطیل شد دیگه بابام خونه نیومده! تو سوریه شهید شده خاله! نیاوردنش خونه... الان چهار نفریم!

بسته‌ها را پشت در گذاشتم، دردی روی سینه ام سنگینی کرد، از علی که دور شدم، سنگینی به اشک تبدیل شد...

علی یکی از بچه هایی بود که سال گذشته که برای تبلیغ به روستا رفته بودیم، چشمم را گرفت که در ظاهر همو‌طن ما نبود اما همدل و هم مذهب بود؛ آشناتر که شدیم متوجه شدم از خانواده‌های تیپ فاطمیون هستند.

کتاب بیست منهای یک

مجموعه خاطرات خواهران جهادی

هم‌سنگران

گروه جهادی شهدای مدافع حرم

استان خوزستان، حوزه علمیه شادگان

سال تاسیس ۱۳۹۹

گروه جهادی «شهدای مدافع حرم» سال ۱۳۹۹ در حوزه علمیه شادگان استان خوزستان با هدف «تقویت سبد غذایی نیازمندان»، «ارتقاء فرهنگی، تربیتی و آموزشی دانش‌آموزان» و همچنین «اشتغال‌زایی برای خانواده‌های نیازمند» تأسیس گردید. این گروه با بهره‌مندی از ظرفیت ۴۰ نفر از طلاب و جوانان انقلابی، به صورت متمرکز در شهر «خنافره» شهرستان شادگان در تمام ایام سال مشغول خدمت‌رسانی به مردم است.

اخبار برگزیده

کاشت ۸۰۰ بذر بلوط توسط طلاب جهادی

به همت قرارگاه جهادی تبلیغی «شهید بشارت» مدرسه علمیه امام حسن مجتبی علیه السلام دهاقان، در راستای حفظ و تثبیت محیط زیست و انجام «معروف فراموش شده کاشت نهال و گسترش مراتع»، طلاب جهادی اقدام به کاشت ۸۰۰ بذر بلوط در منطقه قلاری شهرستان دهاقان استان اصفهان کردند.

طلاب جهادگر آرزوی ۳۰۰ کودک نیازمند را برآورده کردند

حجت‌الاسلام صادقی مسئول گروه جهادی جواد الائمه علیه السلام بروجن در گفت و گو با پایگاه اطلاع رسانی جهادگران حوزوی گفت: در سال جاری توانستیم آرزوی ۳۰۰ کودک را با تهیه هدایایی شامل ۲۴ عدد دوچرخه، ۱۰ عدد تبلت و... برآورده کنیم. این اقدام و دیگر فعالیت‌هایمان موجب کسب عنوان بهترین گروه جهادی استان چهارمحال و بختیاری در یازدهمین جشنواره استانی مالک اشتر شد.

کلام معصوم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ الْأَكَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ زِيدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ شُفِّعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ»

مؤمنی نیست که در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد، جز آنکه خدای عزوجل برایش در هر قدمی حسنه‌ای نویسد و گناهی فرو ریزد و درجه‌ای بالا برد و سپس ده حسنه بیفزاید و در ده حاجت او را شفیع گرداند.

[اصول کافی - جلد ۲- صفحه ۱۹۷]